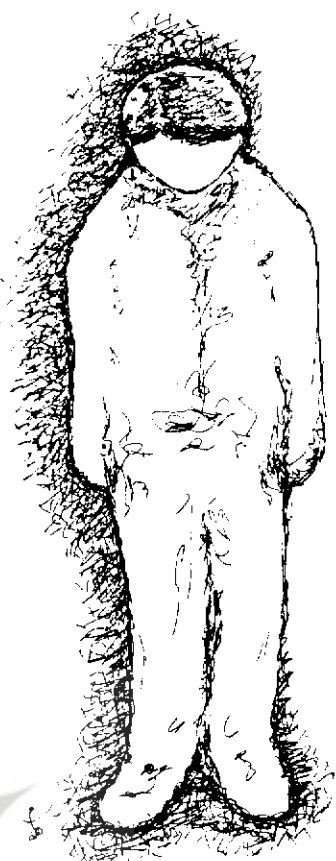


# روشهای

## برخورد با

### معضلات تربیتی (۳)



#### ● عدم پذیرش مسئولیت اجتماعی

نوجوان در روند رشد و اجتماعی شدن خویش باید مسئولیتهایی را بپذیرد. اما بعضاً در برخی از نوجوانان به علل مختلف فردی، اجتماعی و فرهنگی مشاهده می شود که نوجوان از پذیرش مسئولیتهایی که متوجه وی بوده است، سرباز زده و بانوسل به بهانه تراشی و توجیه، از زیر بار مسئولیتهایی که باید آنها را انجام دهد، شانه خالی می نماید. در این موارد می توان با بیش دادن به نوجوان، استدلال منبئ بر توجه گری وی را منطقی رد کرد و به این ترتیب او را مستعد پذیرش مسئولیتهایی که متوجه وی است نمود. یکی از معلمان در برخورد با نقشه دانش آموزانی که درصدد جلوگیری از برگزاری امتحان خود بودند، تلاش می نماید با دادن بیش، آنها را نسبت به زشتی خطائی که درصدد

انجام آن بودند، آگاه سازد. ایشان در تجربه تربیتی خویش می نویسد:

«موقع امتحان قوه فرا رسید. اما بعضی از بچه ها می خواستند که امتحان را به تاخیر بیندازند، پیشنهاد سه شنبه را کردم برخی مخالفت کردند. پیشنهاد یکشنبه آینده را کردم. باز گروه دیگری مخالفت کردند. برخی هم اصرار کردند یا همین جلسه امتحان می دهیم یا اصلاً امتحان نمی دهیم. من که متوجه شده بودم بچه ها به هرنحوی که هست می خواهند امتحان را لغو کنند، گفتم همین جلسه امتحان می گیرم.

بچه ها که فاطمیت مرا دیدند با تعجب زیاد همگی حاضر به امتحان شده و امتحان را شروع کردند. پس از جمع آوری اوراق بخاطر اینکه امتحان دیگری از کلاس گرفته بودم، در ابتدا به آن امتحان پرداختم و بعد از

یک هفته وقتی خواستم اوراق همان امتحان را تصحیح کنم، دیدم بچه ها اسمشان را روی اوراق خود نوشته اند، من با تطبیق خط دانش آموزان در ۳۰ برگ، نام صاحب ۲۵ برگ را مشخص کردم. قبل از آنکه سرکلاس بروم، روی اوراق بچه ها شماره خاصی به انگلیسی نوشته بودم و در دفترچه خود نام صاحب ورقه و شماره ای را که به او داده و نمره ای را که گرفته بود، نوشتم. بودم. وقتی به کلاس رفتم، ابتدا برای کلاس حرف زدم و گفتم که روز قیامتی هست و عالم محضر خداست و در محضر خدا نباید معصیت کرد. بعد گفتم که من از ابتدای جلسه متوجه کار شما شده بودم و روی اوراق شما علامتهایی زدم که صاحب آن را بشناسم و به عنوان نمونه ورقه چند نفر از بچه ها را که مطمئن بودم صاحب آنها

کیست، سرکلاس نشان دادم و صاحب آنها هم حرف مرا تأیید کردند. بعد از بچه‌ها خواستم که خودشان توبه کرده و اسم خودشان را روی اوراقشان بنویسند.

در امتحان بعد از بچه‌ها خواستم که ورقه‌شان را با حدیث و عبارتی شروع نمایند و بعد از ملاحظه ورقه‌ها دیدم که اکثر بچه‌ها در بالای ورقشان فرمایش امام را نوشته‌اند که «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.»

معلم دیگری در تجربه تقریباً مشابهی بیان داشته‌اند که برای جدی شدن امتحان قوه به دانش آموزان اعلام کرده بودند که نمره امتحان قوه را با نمره نکت اول آنها جمع خواهند کرد. اما موقع امتحان تنها ۱/۴

**\* می‌توان با بی‌شنش دادن به نوجوان، استدلال مبنی بر توجیه‌گری وی را منطقاً رد کرد و به این ترتیب او را مستعد پذیرش مسؤلیتهایی که متوجه وی است نمود.**

کلاس امتحان داده و سایرین به معلم ورقه سفید تحویل می‌دهند. معلم طبق قول خود عمل کرده و در مواجهه با اعتراض دانش آموزان از آنان می‌خواهد تا آنها خودشان را جای ایشان گذاشته و تصمیم بگیرند که در این رابطه بهترین کار ممکن چیست.

بعد از توجیه شاگردان، آنها بر تصمیم معلم صحه گذاردند و با شوق بیشتری در سنان را ادامه دادند.

مربی دیگری وقتی که ملاحظه می‌کند بچه‌های کلاس تحت عنوان دوستی، دست درکف یکدیگر می‌کنند، احساس می‌کند این کار ممکن است به نحوی زمینه‌ساز دزدی در برخی از کودکان بشود. به این دلیل ایشان با تهیه دفترچه اعمال و دادن آن به

بچه‌ها از آنها می‌خواهد تا آنان گناهان خویش را در صفحه‌ای و اعمال صواب خود را در صفحه مقابل آن یادداشت کنند و هر هفته به محاسبه کاهش گناهان و افزایش نوابهای خود بپردازند.

یکی از مربیان تربیتی که برای وسعت دادن به فضای ذهنی دانش آموزان آنها را به دیدار جانبازان ... برده بود. در قسمتی از تجربه خویش چنین نوشته است: «در دیدار از جانبازان بچه‌ها می‌دیدند که بعضی از رزمندگان پایشان، و بعضی دستشان و عده‌ای چشمشان را در راه خدا داده‌اند.

یکی از جانبازان که پا نداشت به من و ناظم مدرسه گفت: «کار شما معلم‌ها بهتر از ماست، امام هم گفته است، ما که کاری نکردیم...» او به بچه‌ها می‌گفت من از اینکه یک تخت بیمارستان را اشغال کرده‌ام ناراحت هستم. زیرا برادران دیگری هستند که بیشتر از من به این تخت احتیاج دارند. بچه‌ها را به بخش دیگری بردیم. پسرک چهارده ساله‌ای را دیدند که بینی، نصف دهان و دندانهایش را در جبهه‌های «عین خوش» تقدیم انقلاب کرده بود.

بچه‌ها در ابتدا با بی‌اعتنایی به او نگاه می‌کردند، اما پس از آنکه سر صحبت را با او باز می‌کردیم، نظر همه برگشت. او می‌گفت «مرا به جبهه نمی‌بردند، باتلاش فراوان بالاخره موفق به حضور در جمع رزمندگان شدم.

هر وقت اسلحه را می‌خواندند، روی نوک پاهایم می‌ایستادم تا قدم بلندتر نشان بدهد، و سرانجام هم آنقدر گریه کردم تا اجازه دادند به خط مقدم بروم. او سرود ۲۲ بهمن را با آن دهان بی‌دندان و معیوب خود بدون هیچ گونه ناراحتی برای ما خواند. وقتی ما از بخش او دور می‌شدیم بچه‌ها او را مرد بزرگی می‌دانستند و می‌خواستند هر چه بیشتر با او صحبت بکنند و از چشمه جوشان وجود پرنور او، خود را سیراب سازند.»

## ● حدیث زندگی ●

● مقام علم و علما

● طَالِمُ الْعِلْمِ كَالصَّائِمِ نَهَارَةً وَالْقَائِمِ لَيْلَةً.

رسول اکرم (ص) - بحار ج ۲، ص ۱۸۴

● دانشجو و شاگرد دوستدار علم، همانند کسی است که روزها روزه دار و شبها بیدار و سرگرم عبادت است.

● قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَعْلَمُهُ.

امام علی (ع) - نهج البلاغه، حکم ۸۱

ارزش شخصیت هر فردی به مقدار معلومات و معارف اوست.

● مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ.

رسول اکرم (ص) - منية المرید، ص ۸

آنگاه که دانشجو - برای دانش آموختن - خانه خود را ترک می‌کند تا آن لحظه‌ای که دوباره به خانه خویش باز می‌گردد، جهاد در راه خدا محسوب می‌شود.

● مَا تَصَدَّقَ التَّائِبُ بِصَدَقَةٍ مِثْلَ عِلْمٍ بُشْرَةٌ.

رسول اکرم (ص) - منية المرید، ص ۹

هیچ صدقه و بخششی - از لحاظ میزان پاداش و بازدهی معنوی - نمی‌تواند با نشرو تعلیم علم، برابری کند.

● فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَعَلِّمُوهُ إِخْوَانَكُمْ كَمَا عَلَّمَكُمُ الْعُلَمَاءُ.

امام باقر (ع) - اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲

بر شماست که دانش را از حوطلان علم بی‌موزید و همان گونه که علما و دانشمندان، شما را تعلیم دادند به تعلیم برادران دینی خود قیام نمایید.

● نُوهُ مَعَ عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ مَعَ جَهْلِ.

رسول اکرم (ص) - منية المرید، ص ۹

خوابیدن با علم، بهتر و سودمندتر از نماز است که در عین جهل و برهمنای نادانی برگزار می‌شود.